مرورى بر دعاى ندبه (1(

سيد مهدى ميرباقرى

تدوين: سيد مجتبى فلاح

دعا و توسل، دو نياز آدمي و دو بال پرواز او براي فرار از دل‏مردگي حاكم بر فضاي زندان دنيا هستند. همين امر انسان را بر آن مي‏دارد تا در پي دست يابي به عواملي باشد كه او را در راه درك مفاهيم ادعيه و زيارات ياري مي‏رسانند. در ميان اين عوامل، دقت در فرازهاي دعا، سهم بسزايي در فهم معناي روح‏بخش آن ايفا مي‏كند؛ يعني فهم سير و انتقالاتي كه براي تربيت روح انسان‏ها در نيايش‏هاي معصومين‏عليهم السلام است، همانطور كه نياز به ترجمه و شرح واژگان دارد، محتاج آگاهي از اسرار پنهان در بين فقرات و نظم و سياق كلي آن‏ها نيز مي‏باشد؛ زيرا تركيب كلّي و مجموعه‏ي فرازهاي دعا، منظومه‏ي به هم پيوسته‏اي هستند كه بر زبان اولياي خداعليهم السلام براي رشد و صعود و در نهايت تقرب روح آدمي به معبود يكتا،جاري شده‏اند.ترتيب و فراز و نشيب دعا با نيازهاي پيچيده روح انساني،هماهنگ است. معصوم‏عليه السلام با نگاه جامعي كه به مجموعه‏ي ابعاد وجودي انسان دارد و مي‏خواهد او را به سوي سعادت رهنمايي كند، به يقين با ظرافت و دقت ويژه‏اي سخن مي‏گويد تا روان آدمي را از مرحله‏اي به مرحله‏ي عالي‏تري حركت دهد. همين است كه نمي‏توان هيچ كلمه‏اي را جايگزين كلمه‏ي ديگري كرد يا فرازها و جملات دعا را با يكديگر جابه‏جا كرد.

بنابراين، دقت در كلمات و نوع واژگان، فرازها و فقرات دعا براي فهم بهتر نقل و انتقالاتي كه در آن جريان دارد، امري لازم است. ما در اين نوشتار در صدد آنيم تا با چنين ديدگاهي، به شرح و بيان ارتباط بين فرازهاي دعاي شريف ندبه بپردازيم. باشد كه در راه كشف مقصود نهايي اين دعاي ملكوتي مورد توجه و عنايت آن غايبي كه وجودش از ميان ما خالي نيست، قرار گيريم.پيش از پرداختن به اصل بحث، بهتر است مطالبي را جهت آشنايي با سند اين دعاي شريف بيان كنيم.

سندشناسي‏

براي اين دعا، دو سند ذكر شده است، كه در ذيل به بيان و بررسي هر كدام از آن‏ها مي‏پردازيم.

سند اول‏

اين سند مربوط است به نقلي كه مرحوم سيد بن طاووس در كتاب شريف مصباح الزائر آورده است. عين عبارت ايشان چنين است:

ذكر بعض اصحابنا قال: قال محمد بن علي بن أبي قرة، نقلت من كتاب محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري‏قدس سره دعاء الندبه و ذكر انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات اللَّه عليه و يستحب أن يدعا به في الأعياد الاربعة و هو...(2)

بعضي از اصحاب ما چنين گفته‏اند كه جناب محمد بن علي بن أبي قرّة از كتاب مرحوم محمد بن الحسين بن سفيان بن البزوفري، دعاي ندبه را نقل كرده و گفته است كه اين دعا، دعايي است براي حضرت صاحب الزمان صلوات اللَّه عليه كه مستحب است آن را در عيدهاي چهارگانه - روز جمعه، عيد قربان، عيد فطر و عيد غدير - بخوانند.

سند دوم‏

دوّمين سندي كه براي دعاي ندبه، از خلال كتاب‏هاي روايي به‏دست مي‏آيد، سندي است كه مرحوم مجلسي در بحارالانوار(3) نقل مي‏كند:

قال محمد بن المشهدي في المزار الكبير: قال محمد بن ابي قرّة: نقلت من كتاب أبي جعفر محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري....

محمد بن مشهدي در كتاب مزار خويش - مزار كبير - چنين گفته كه دعاي ندبه را محمد بن ابي قرّة از كتاب ابي جعفر محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري، نقل كرده است.

همان‏طور كه ملاحظه مي‏شود، آن تزلزل و ضعفي كه در سند اول وجود دارد، در سند دوم به چشم نمي‏خورد؛ زيرا در سند دوم، مرحوم مشهدي به طور مستقيم مي‏فرمايد: محمد بن علي بن ابي قرّة چنين گفت كه دعاي ندبه منقول از كتاب مرحوم بزوفري است، در حالي كه در سند اول، مرحوم سيد بن طاووس مي‏فرمايد:

ذكر بعض اصحابنا.

بعضي از اصحاب ما اماميه چنين ذكر كرده‏اند.

لازم به ذكر است كه مرحوم مجلسي بعد از بيان هر دو سند، چنين اظهار نظر مي‏كند: ((گمان مي‏رود مرحوم سيد بن طاووس نيز اين دعا را از جناب مشهدي گرفته باشد و مراد وي از بعض اصحابنا همان مرحوم مشهدي باشد.))

البته ناگفته نماند كه اگر سيد بن طاووس‏قدس سره دعاي ندبه را با واسطه‏ي مرحوم مشهدي نقل كند، يك اشكال پديد مي‏آيد و آن اين‏كه، جناب سيدقدس سره بعد از بيان دعاي ندبه، چنين مي‏گويد:

ثم صل صلاة الزيارة و قد تقدم و صفها ثم تدعوا بما أحببت فأنك تجاب ان شاء اللَّه تعالي.(4)

سپس به كيفيتي كه در گذشته بيان شد نماز زيارت را به جاي آريد و از خدا آن‏چه را مي‏خواهيد در خواست كنيد كه ان شاءاللَّه اجابت خواهد شد.

در حالي كه كتاب مزار مرحوم مشهدي از چنين نماز زيارتي در پايان دعاي ندبه، خبر نمي‏دهد. ولي خود مرحوم سيد در اقبال الاعمال،(5) چنين نمازي را بعد از دعاي ندبه نقل نمي‏كند كه اين مي‏تواند علامتي باشد بر اين‏كه مرحوم سيد، نماز زيارت را در مصباح به عنوان رجاء آورده است.

اما به هر حال، سندي كه نزد اهل فنّ، از استناد بيشتري برخوردار است، همان سند مرحوم محمد بن مشهدي است كه ما نيز به بررسي آن مي‏پردازيم. ولي قبل از پرداختن به بررسي سند دعا، لازم است در نگاهي كوتاه، به معرفي كتاب مزار محمد بن مشهدي بپردازيم.

آشنايي با كتاب مزار كبير

مزار محمد بن مشهدي، كتابي است كه در مورد زيارت‏هاي وارد شده براي پيامبر گرامي اسلام‏صلي الله عليه وآله و خاندان نوراني آن حضرت نوشته شده است.

مرحوم مجلسي در بحارالانوار، از اين كتاب با عنوان ((مزار كبير)) ياد كرده است.(6) و بنابر آن‏چه علامه طهراني در الذريعه بيان كرده است(7) و هم‏چنين از خاتمه‏ي مستدرك الوسايل ظاهر مي‏شود، اين كتاب، يكي از مدارك مرحوم نوري براي ((مستدرك الوسايل)) بوده است.(8) از عبارتي كه در مقدمه‏ي مزار كبير آمده است، چنين آشكار مي‏گردد كه مرحوم مشهدي فقط رواياتي را كه به سند قابل اعتماد و از راويان موثق به دست آورده، نقل‏كرده است.(9)

در پايان بايد افزود مرحوم سيد بن طاووس علاوه بر اعتماد به اين كتاب و نقل فراوان از آن، زبان به مدحش نيز گشوده است.(10)

آشنايي با محمد بن مشهدي‏

ازكلمات مرحوم آيت‏اللَّه خويي در معجم الرجال به نقل از شيخ حرّ عاملي چنين ظاهر مي‏شود كه مراد از محمد بن مشهدي، محمد بن علي بن جعفر است.(11) ولي مرحوم حاجي نوري در خاتمه‏ي مستدرك الوسايل در اين باره مي‏فرمايد: ((مراد از محمد بن مشهدي، محمد بن جعفر بن علي بن جعفر المشهدي است كه از وي با عنوان ((حائري)) نيز ياد شده است. ايشان يكي از كساني است كه از ابي الفضل شاذان بن جبرييل قمي روايت نقل مي‏كند. او هم‏چنين با دو واسطه از مرحوم محمد بن نعمان - شيخ مفيد - به نقل روايت مي‏پردازد)).(12)

ولي به هر حال مقصود از محمد بن مشهدي، هر كدام از اين دو كه باشد (((محمد بن علي بن جعفر - يا - محمد بن جعفر بن علي بن جعفر المشهدي)))، شخص قابل اعتماد، مورد وثوق و جليل القدري است كه توصيف و مدح وي در كتب رجال آمده است.

آشنايي با محمد بن علي بن أبي قرّة

درباره‏ي آشنايي با ((محمد بن علي ابي قرّة)) بايد گفت كه ايشان از جمله راويان صاحب كتاب و مورد اعتماد است. رجال نجاشي درباره‏ي وي چنين مي‏گويد: ((محمد بن علي بن يعقوب، اسحاق بن أبي قرّة، ابوالفرج القنائي الكاتب كان ثقة و سمع كثيراً و كتب كثيراً و كان يوردق لاصحابنا و معنا في المجالس، له كتب منها: كتاب عمل يوم الجمعه، كتاب عمل الشهور، كتاب معجم رجال ابي المفضل، كتاب التهجّد؛ أخبرني و أجازني جميع كتبه))؛(13) (محمد بن علي بن يعقوب اسحاق بن أبي قرّة ابوالفرج القنائي، كه ملّقب به ((كاتب)) است، شخص ثقه و مورد اعتمادي مي‏باشد كه شنيده‏ها و نوشته‏هاي زيادي از او به جاي مانده است.

وي شخصي بود كه كتاب‏ها را ورق به ورق براي اصحاب اماميه مي‏خواند و همواره در مجالس، با ما بود.

كتاب‏هاي او عبارتند از: عمل يوم الجمعه، عمل الشهور، معجم رجال ابي المفضل و التهجد).

مرحوم نجاشي در پايان مي‏فرمايد: ((محمد بن ابي قره براي من روايت نقل كرده و اجازه‏ي نقل كتاب‏هايش را به من داده است)). همان‏طور كه روشن است، از عبارت: ((كان يوردق لاصحابنا و معنا في المجالس)) چنين استفاده مي‏شود كه مرحوم نجاشي در زمان ((ابن ابي قرّة)) مي‏زيسته است.

و از عبارت ديگر كه مي‏فرمايد: ((أخبر ني و أجازني جميع كتبه))، آشكار مي‏گردد كه مرحوم نجاشي، اجازه‏ي نقل كتاب‏هاي ((ابن أبي قرّة)) را نيز داشته است.

بنابراين، مي‏توان چنين گفت كه هر چند اين دو بزرگوار هم عصر يكديگر بوده‏اند، ولي به اعتبار اين‏كه مرحوم نجاشي، اجازه‏ي نقل كتاب‏هاي ((ابن ابي قرّة)) را از وي داشته است، ((ابن ابي قرّة)) از مشايخ اجازه‏ي مرحوم نجاشي محسوب مي‏گردد.

آشنايي با محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري‏

بنابر آن‏چه مرحوم آيت‏اللَّه خويي در معجم الرجال آورده است،(14) از اين شخص با دو عنوان ياد شده است: 1) محمد بن الحسين بن سفيان البزوفري، ابوجعفر 2) محمد بن الحسين البزوفري، ابو جعفر.

وي از شاگردان احمد بن ادريس بوده و از او روايت نقل كرده است. از آن‏جا كه مرحوم محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، از محمد بن حسين بن سفيان بزوفري، روايت نقل كرده، مي‏توان گفت كه ايشان از مشايخ مرحوم مفيد نيز بوده است.

امّا درباره وثاقت وي بايد گفت: هر چند پيرامون ((محمد بن حسين بن سفيان بزوفري)) در كتب رجالي، توثيق خاصّي وارد نشده است، ولي از آن‏جا كه اين فرد از جمله كساني بوده كه مرحوم مفيد از وي روايت بسيار نقل كرده و هم‏چنين در موارد مختلف براي وي رضا و رحمت خداوند متعال را طلب نموده است، مي‏توان بدون ترديد گفت: قواعد توثيق عام، شامل حال وي مي‏گردد؛ زيرا طبق قواعدي كه بزرگان ازاهل فنّ رجال، بيان كرده‏اند: اگر شخصي از مشاهير باشد و روايات فراواني را هم نقل كرده و از طرفي هم قدح و تضعيفي درباره‏ي او بيان نشده باشد، همين نشانه‏ي حُسن ظاهر و علامتي براي توثيق او مي‏باشد؛ چون با شهرتي كه از او به جاي مانده، اگر ارباب رجال، عيب و مذمتي از وي سراغ داشتند، بيان مي‏كردند.

معناي ((انّه الدعاء لصاحب الزمان))عليه السلام‏

بعد از روشن شدن وثاقت موجود در سلسله‏ي سند اين دعاي شريف، لازم است به عبارتي كه ابن بزوفري قبل از اين دعا آورده است، بپردازيم.

وي قبل از آوردن متن دعاي ندبه چنين مي‏گويد:

انّه الدعاء لصاحب الزمان صلوات اللَّه عليه و يستحب أن يدعي به في الاعياد الاربعة....(15)

مرحوم بزوفري چنين گفته كه دعاي ندبه، دعايي است براي حضرت صاحب الزمان‏عليه السلام و مستحب است آن را در عيدهاي فطر، قربان، غدير و روز جمعه بخوانند.

بر اهل دقت پوشيده نيست كه در عبارت: ((انّه الدعاء لصاحب الزمان صلوات اللَّه عليه))، دو احتمال وجود دارد كه عبارتند از:

1) اين دعاي شريف، دعايي است كه از جانب امام زمان‏عليه السلام انشاء شده است.

2) اين دعا، دعايي است كه براي وجود مقدس امام زمان‏عليه السلام انشاء شده است، نه اين‏كه انشاء اين دعا از طرف آن حضرت صورت گرفته باشد.

امّا از آن‏جا كه مرحوم((ابن بزوفري)) در ادامه مي‏فرمايد:

و يستحب أن يدعي به في الاعياد الاربعة.

مستحب است كه اين دعا در عيدهاي چهارگانه خوانده شود

معلوم مي‏گردد كه در نگاه مرحوم ((ابن بزوفري))، انشاء اين دعاي شريف از جانب كسي غير از امام معصوم‏عليه السلام نبوده است؛ زيرا بزرگان اصحاب اماميه هيچ‏گاه در رابطه با دعايي كه از جانب شخصي غير از معصوم‏عليه السلام صادر شده باشد، نمي‏گويند ((مستحب است آن را فلان وقت معيّن بخوانيد)).

بنابراين، به دو قرينه، احتمال اين‏كه دعاي ندبه از سوي شخص ديگري غير از امام معصوم‏عليه السلام صادر شده باشد، مردود است:

1) اين‏كه مي‏فرمايد: ((يستحب))؛ (مستحب است خواندن اين دعا). و ظاهر اين كلمه مي‏رساند كه اين دعا از جانب معصوم صادر شده است؛ زيرا محكوم كردن هر كدام از افعال و أذكار به هر يك از احكام خمسه (وجوب و حرمت، استحباب، كراهت، اباحه) از امور توقيفيه مي‏باشد كه فقط بايد از جانب اولياي خدا صورت گيرد.

2) اين‏كه براي قرائت اين دعا، زمان خاص (اعياد اربعه) بيان شده و دعايي كه از جانب غير معصوم انشاء شده باشد، نمي‏تواند از چنين ويژگي برخوردار باشد.

دعاي ندبه، انشاء كدام امام است؟

امّا اين‏كه اين دعاي شريف از جانب كدام يك از معصومين‏عليهم السلام صادر شده است، باز هم به روشني معلوم نيست.

از ظاهر عبارت مرحوم ((ابن بزوفري)) آشكار مي‏شود كه اين دعا از امام زمان‏عليه السلام است. در اين صورت، بايد بگوييم: اين دعاء نيز از توقيعاتي است كه از جانب حضرت صاحب الامرعليه السلام براي مرحوم ابن بزوفري كه در زماني نزديك به غيبت صغري‏ مي‏زيسته، صادر شده است همانند توقيعاتي كه براي مرحوم شيخ مفيد صادر شده‏اند.

احتمال دوم اين‏است كه اين دعا از سوي امام صادق‏عليه السلام صادر شده باشد؛ همان‏طور كه مرحوم مجلسي در كتاب ((زاد المعاد))(16) فرموده است.

هر چند بعضي خواسته‏اند احتمال دوم را به خاطر ناسازگاري بعضي از مضامين دعا با صدور از جانب امام صادق‏عليه السلام مردود سازند، ولي بر اهل تحقيق روشن است كه اين اشكالات قابل توجيه است؛ زيرا نظير چنين مضاميني در موارد ديگر از امام صادق‏عليه السلام(17) و ديگر ائمه‏عليهم السلام(18) نقل شده است. امّا به هر حال آن‏چه از سند دعاي ندبه معلوم مي‏شود، اين است كه اين دعا، دعاي غير مأثور نيست، بلكه دعايي است كه از جانب يكي از ائمه هدي‏عليهم السلام نقل شده است. علاوه بر اين، با دقّت در متن اين دعاي شريف به آساني آشكار مي‏شود كه چنين مضمون بلند و ملكوتي، خود از جمله تأييدات غيرقابل انكار بر صدور دعاي ندبه از سوي امام معصوم‏عليه السلام است.

فرازهاي دعا

اين دعا از چهار فراز تشكيل شده كه با يكديگر مرتبط بوده و مجموعاً يك منظومه‏ي منظم و سير منسجم را تشكيل مي‏دهند.

فراز اول: حمد و صلوات‏

اين دعا با حمد بر ربوبيت خداوند و صلوات بر پيامبر گرامي اسلام و اهل بيت مكرّمش‏عليهم السلام آغاز مي‏شود.

الحمد للّه ربّ العالمين و صلي اللَّه علي سيدنا محمد نبيّه و آله و سلم تسليماً.

ستايش مخصوص پروردگار جهانيان است و درود و سلام مخصوص خداوند بر آقاي ما پيامبرش و خاندان او باد.

فراز دوم: ثناي بر قضاء

اين فراز كه با حمد و ثناي دوباره بر جريان قضاي الهي نسبت به اوليائش شروع مي‏شود، در واقع دربردارنده‏ي همه‏ي دعا به نحو اجمال است كه با عباراتي مختصر، مضامين بعدي دعا را مورد اشاره قرار مي‏دهد.

اللهم لك الحمد علي ماجري‏ به قضاؤك في اوليائك... و جعلتهم الذريعة اليك و الوسيلة الي رضوانك.

بار خدايا! ستايش فقط تو را سزاست بر آن قضاء و قدري كه درباره‏ي اوليا و نمايندگانت جاري شد... و آنان را سبب دست‏آويزي به سويت و وسيله‏اي براي خشنودي محضت قرار دادي.

فراز سوم: تاريخ، از آغاز تا تكامل‏

در سومين فراز از اين دعاي شريف، ماجراي تفصيلي قضا و حكم الهي در مورد اوليائش مورد بررسي قرار مي‏گيرد كه در آن، نقطه‏ي شروع تاريخ بشريت و تحوّلات اساسي و در نهايت، سير تكاملي آن به سوي عصر حاكميت حضرت بقية اللَّه‏عليه السلام كه اوج تقرّب جامعه‏ي بشري به خداي متعال وهدف نهايي از خلقت است، مورد توجه واقع مي‏شود. اين فراز با عبارت فبعض أسكنته جنتك آغاز مي‏گردد و با جمله‏ي و نحن نقول الحمدللّه رب العالمين به انتها مي‏رسد.

فراز چهارم: استغاثه و طلب‏

استغاثه به درگاه حضرت حق، آخرين فراز از دعاي ندبه را به خود اختصاص مي‏دهد:

اللّهم أنت كشّاف الكرب و البلوي....

خدايا! تويي تنها برطرف كننده گرفتاري‏ها و سختي‏ها....

كليد فهم دعا

به نظر چنين مي‏رسد كه شايد بتوان از اين دعاي شريف، ره‏يافت‏هاي جدّي و مفيدي را براي پي‏ريزي يك فلسفه‏ي تاريخ بر مبناي معارف اصيل اهل بيت‏عليهم السلام به دست آورد. امّا قبل از ورود به بحث لازم است، اشاره‏اي گذرا به تعريف فلسفه‏ي تاريخ و ديدگاه‏هاي مختلف در رابطه با آن داشته باشيم.

مقصود از فلسفه‏ي تاريخ، تحليل كلّ تاريخ بشريت است؛ يعني در اين علم، جريان و حركت تاريخ از ابتدا تا انتها، نحوه‏ي تكامل تاريخ و عوامل حاكم بر تحول و تكامل آن مورد بررسي قرار مي‏گيرند. بنابراين، از آن‏جا كه تحليل جريان‏ها و تحولات تاريخي و نظر دادن در رابطه با حركت تكاملي آن‏ها، از يك سو به چگونگي نگاه انسان به جهان بستگي دارد و از سوي ديگر، به كيفيّت تحليل از وجود انسان وابسته مي‏باشد. دانشمندان مسلمان و موحّد كه اساس آفرينش و تكامل آن را بر پايه‏ي خالقيّت و ربوبيت حضرت حق بنا مي‏نهند، نمي‏توانند نظريات مادي گراياني كه نظام آفرينش را بر اساس استقلال و استغناء ماده تحليل مي‏كنند، بپذيرند؛ زيرا نظريه‏پردازان مادّي، كمال نهايي در خلقت را بر اساس مطلق گرايي حسّي و اصل بودن محسوسات و لذايذ مادّي تعريف مي‏كنند و مبتني بر همين ديدگاه، مرحله‏ي تكامل تاريخ را مرحله‏اي مي‏دانند كه در آن، غرايز انساني به صورت تامّ و تمام ارضا شود. اين نظر در تضادّ جدّي با عقايد و ديدگاه‏هاي پيروان آيين توحيدي اسلام است كه بر پايه‏ي اعتقاد به خالقيت مطلقه‏ي خداي يكتا، تكامل خلقت را به ربوبيت الهي بر مي‏گردانند و مي‏گويند: اين پروردگار يگانه است كه با افاضه و ربوبيّت دايمي خود، همه‏ي مخلوقات را در مسير تكامل قرار مي‏دهد. كه در اين صورت، كمال تاريخ نيز هنگامي خواهد بود كه جامعه به سمت پذيرش بيشتر ربوبيّت و ولايت الهي و ظهور كامل‏تر آن، پيش رود. رسيدن به اين هدف مهّم فقط در كنار اراده‏ي انسان‏ها ممكن خواهد بود؛ يعني اين انسان‏ها هستند كه با اختيار و پذيرش ولايت الهي، خود را در تكامل تاريخ، شريك مي‏سازد و راز نزديك شدن جامعه به يك پرستش اجتماعي را باز مي‏كنند. در نتيجه، جريان ولايت و سرپرستي الهي در عالم انساني، ظهور بيشتري پيدا مي‏كند كه اين، همان كمال نهايي تاريخ است .

در اين ميان، اولياي خاصّ خدا، نقش مجرا و مسير اجراي ولايت الهي را بر انسان‏ها ايفا مي‏كنند؛ يعني اين‏طور نيست كه خداوند متعال براي اجراي ولايت خويش بر انسان‏ها، به طور مستقيم با آن‏ها ارتباط برقرار كند، بلكه ولايت خويش را با واسطه و از طريق اولياي برگزيده‏ي خويش بر جامعه‏ي انساني اعمال مي‏كند. و اين اولياي مخصوص خدا هستند كه به خاطر پذيرش تامّ و تمام ولايت الهي و سربلند بيرون آمدن از ابتلائات و امتحانات، اراده شان مجراي ولايت الهي در عالم هستي شده است و به همين دليل، در نگاه معارف ملكوتي تشيّع، كمال جامعه‏ي انساني و حركت تاريخ به سمت كمال مطلوب، از بستر اولياي الهي گذر مي‏كند و متناسب با ظهور اراده‏ي آن‏ها در عالم انساني خواهد بود؛ زيرا ايشان، خليفه و جانشينان حضرت حق بر روي زمين هستند و انسان‏ها وظيفه دارند كه به ولايت آن‏ها گردن نهند:

من أطاعكم فقد أطاع اللَّه و من عصاكم فقد عصي اللَّه.

هر كه از شما پيروي كند، از خدا پيروي كرده و هر كه از شما نافرماني كند، خدا را نافرماني كرده است.

به يقين هر كس كه در اين رهگذر، ولايت اولياي خدا را نپذيرد، تحت ولايت و سرپرستي شيطان درآمده است:

و الذين كفروا أوليائهم الطاغوت....(19)

سرپرستي كساني كه كافر شدند به دست طاغوت است.

بنابراين، آن‏چه محور اساسي در پيوند افراد يك جامعه‏ي توحيدي و حركت آن به سوي كمال است، محبّت و پذيرش ولايت الهي و تولّي تام به ولايت ولّي اللَّه است. همان‏طور كه محور پيوند بين افراد جامعه‏ي شيطاني نيز محبت و تولّي به شيطان و حركت به سوي ارضاي هر چه تمام‏تر غرايز مادي است.

به نظر مي‏رسد اين نوعي نگاهِ فلسفه‏ي تاريخي به ماجراي ولايت ائمه و اولياي الهي‏عليهم السلام در عالم انساني است كه گويا مي‏توان تمام سير عالم و حركت جامعه به سوي خداوند متعال و حتي كيفيّت اين سير را از مضامين عالي و نوراني دعاي ندبه استظهار كرد.

شرح فرازها

فراز اول: حمد و صلوات‏

الحمدللَّه رب العالمين و صلّي اللَّه علي سيّدنا محمد نبيّه و آله و سلم تسليماً.

اين فراز از دعاي ندبه با تمام كوتاهي‏اش، بيان كننده‏ي خلاصه‏اي از تمام ماجرايي است كه در عالم هستي و جامعه‏ي انساني بايد اتفاق بيافتد.

عبارت الحمدللَّه رب العالمين به ماجراي ربوبيت خداوند متعال بر تمام هستي اشاره دارد كه در نتيجه، ولايت الهي را به دنبال خواهد داشت. عبارت و صلّي اللَّه علي سيدنا محمد نبيه و آله و سلم تسليماً به مجرا و محور آن ربوبيت و ولايتي اشاره مي‏كند كه از جانب خدا بر تمام عالم سيطره دارد؛ زيرا محور ربوبيت الهي بر همه‏ي هستي، از مسير جريان اين ربوبيت نسبت به نبي مكرم اسلام و اهل بيت گرامي آن حضرت‏عليهم السلام مي‏گذارد.

به طور كلي، مي‏توان اين فراز كوتاه را به عنوان براعت استهلالي براي مجموعه‏ي اين دعاي شريف و مطالبي كه در بقيه فرازهاي دعا به آن‏ها پرداخته شده است، دانست.

فراز دوم: ثناي بر قضاء

در فراز دوم كه با جمله‏ي الّلهم لك الحمد علي ما جري به قضاؤك في اوليائك الذين... آغاز مي‏شود، خدا را بر آن‏چه از ناحيه‏ي قضاي الهي بر اوليائش جاري شده است، حمد مي‏كنيم. در ادامه‏ي اين فراز، چگونگي جريان اين قضاء را بر اوليا به طور مجمل چنين بيان مي‏كند: از آن‏جا كه خداوند تبارك و تعالي در عالم، نسبت به زهد در درجات و مراحل مختلف عالم دنيا از اوليائش، ميثاقي گرفته و آن‏ها نيز بر آن پيمان كه با خداي خود بسته‏اند، پابرجا و استوار ماندند و همه‏ي ابتلائات و سختي‏ها را در راه حفظ آن ميثاق تحمل كردند: بعد أن شرطتَ عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيه... فشرطوا لك ذلك، خداوند متعال هم به پاس اين مجاهدت‏ها و پايداري در ميثاق، برجسته‏ترين نعمت‏هاي ابدي خويش را براي ايشان برگزيد، تلاش‏هاي آنان را پذيرفت و ايشان را به خود نزديك كرد. نام‏شان را بلند و پرآوازه ساخت و ستايش آشكار خود را بر آن‏ها قرار داد. اين نعمت‏هاي عظيم تا آن جا ادامه يافت كه خداوند، فرشتگان خود را بر آن اولياي گرامي فروفرستاد و با نزول وحي بر آن‏ها، ايشان را اكرام كرد و نتيجه‏ي اين پذيرش و تقرب الهي آن شد كه خدا با بذل علم خويش، اولياي خاص خود را كمك كرد. هنگامي كه به اين منزلت رسيدند، آن‏ها را وسيله و دست آويزي براي جلب خشنودي خود قرار داد، يعني به مرتبه‏اي رسيدند كه منشأ هدايت براي همه‏ي عوالم شدند. فقبلَتهم و قّربتهم و قدّمت لهم الذكر العلي و الثناء الجليّ و أهبطت عليهم ملائكتك ....

بنابراين، به طور خلاصه مي‏توان گفت كه در اين فراز، چند نكته‏ي اساسي نهفته است كه عبارتند از اين‏كه، اولياي الهي به خاطر ميثاق زهدي كه نسبت به درجات مختلف اين دنيا با خدا بستند و بر تمامي ابتلائات و امتحانات سنگين آن نيز فائق آمدند، از جانب خدا از دو پاداش برخوردار شدند. نخست اين‏كه، خود مقرّب درگاه الهي گشتند. ديگر اين‏كه، باعث هدايت و دست‏گيري نسبت به ديگر مخلوق‏ها شدند و اين، همان ماجراي قضاي الهي بر اوليائش است كه ستودني است؛ زيرا محور ربوبيت الهي بر همه‏ي عالم، از اين مجرا واقع مي‏شود.

البته بايد دانست كه رسيدن به مرحله‏ي حمد خدا بر جريان قضاي الهي، نسبت به اوليائش نيازمند پشت سر گذاشتن مرحله‏ي سنگين ابتلاء به بلاي وليّ خدا و درگير شدن با بلاي وليّ خداست كه چنين ابتلايي داراي مراتب مختلفي است؛ زيرا بعد از ابتلاء د رمرحله‏ي نخست، بايد بر بلاي وليّ اللَّه صبر كرد و در درجه‏ي بعد تسليم آن بلا شد. سپس بر آن بلا راضي شد و در مرحله‏ي آخر، خدا را بر آن بلا شكر كرد. روشن است انساني كه از ابتلاي وليّ خدا فارغ است و به درك هيچ يك از بلاياي اولياي خدا نرسيده است، هيچ‏گاه نمي‏تواند به مرحله‏ي حمد و شكر نسبت به چنين بلايي برسد؛ زيرا درك حمد بر قضاي الهي منوط به اين است كه انسان، مجموعه‏ي سختي‏هاي اولياي خدا را ديده و ثمرات آن را هم درك كرده باشد.هم چنين در اين ماجرا، زيبايي صنع خدا نسبت به اولياي خودش را نيز دريافته باشد؛ كه چنين انساني پس از پيمودن اين مراحل مي‏تواند به حمد و ثناي خدا بر جريان قضائش نسبت به اوليائش برسد.

فراز سوم: تاريخ، از آغاز تا تكامل‏

اين فراز از دعاي ندبه كه طولاني‏ترين فرازهاي آن به شمار مي‏آيد، به بيان تفصيلي مراحل تكامل تاريخ مي‏پردازد كه بر اين اساس، اين فراز را به چند بخش مي‏توان تقسيم كرد.

بخش اول:

فبعض اسكنته جنتك الي أن أخرجتَه منها ... فنتبع آياتك من قبل أن نذّل و نخزي‏.

در بخش اول، گذري اجمالي به ماجراي بعثت انبيا دارد كه بعد از ذكر حضرت آدم و جريان بيرون رانده شدن او از بهشت، به بيان هر يك از انبياي اولوالعزم به همراه مهم‏ترين حادثه‏اي كه در طول رسالت آن‏ها رخ داده،مي‏پردازد. در ضمنِ چند كلمه، محوري‏ترين و اصلي‏ترين صحنه‏ي جريان قضاي الهي بر ايشان را بيان كرده است كه اگر از منظر فلسفه‏ي تاريخي خواسته باشيم به اين بخش از دعا نگاه كنيم، بايد بگوييم كه اين بخش به بيان سرحلقه‏هاي اساسي تكامل تاريخ كه همان بعثت انبياي اولوالعزم است، پرداخته است. چرا كه اگر ما، كمال جامعه‏ي بشري را مرحله‏ي تقرّب به سوي خداي متعال بدانيم كه در آن ولايت الهي به ظهور رسيده و همه‏ي شؤون جامعه بر مدار اراده‏ي الهي مي‏چرخد، طبيعي است كه عمده‏ترين مراحل كمال تاريخ را بعثت انبياي صاحب شريعت ارزيابي مي‏كنيم؛ زيرا با بعثت هر كدام از انبياي اولوالعزم كه پيوند بين خداي متعال و جامعه بشري بودند، شريعت الهي بر روي زمين از كمال بيشتري برخوردار شد. در نتيجه، زمينه‏ي بندگي خدا بيش از پيش براي انسان‏ها فراهم گشته است و اين، ورود جامعه‏ي بشري به مرحله‏ي جديدي از هدايت را به دنبال مي‏آورد. در پايان اين بخش از دعا، يادآور مي‏شود كه به وسيله‏ي بعثت اين انبيا، حجت الهي بر همه‏ي تاريخ تمام شده و با اين بيان، محدوده‏ي ربوبيت و ولايت الهي بر تاريخ را روشن مي‏كند كه هيچ منافاتي با اختيار و اراده انسان ندارد، بلكه چه بسا انسان‏هايي كه بعد از آمدن فرستادگان الهي (كه از ناحيه‏ي آن‏ها، ولايت خدا بر جامعه جاري مي‏شود) باز هم راه باطل را پيش گيرند و تولي طاغوت را بپذيرند؛ زيرا قبل از اين، حفظ محور حق در تاريخ را مرهون تلاش‏هاي اين انبيا برمي‏شمرد.

بخش دوم:

الي أن انتهيتَ بالأمر الي حبيبك و نجيبك محمد صلي الله عليه وآله وسلم....

بعد از اتمام بررسي مراحل تحول تاريخ با بعثت برخي از انبياي اولوالعزم، در بخش دوم از اين فراز دعا، با بيان ويژگي‏هايي از پيامبر گرامي اسلام‏صلي الله عليه وآله به سراغ مرحله‏ي متكامل‏تري از تاريخ مي‏رود كه با بعثت آخرين فرستاده‏ي خدا به وجود آمد. اين مطلب را با دقت در ويژگي‏هايي كه در اين بخش از دعا براي رسول مكرم اسلام‏صلي الله عليه وآله برشمرده مي‏شود، مي‏توان دريافت. انتخاب پيغمبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم به عنوان سيد و آقاي همه‏ي مخلوقات، زبده‏ي برگزيدگان، برترين انتخاب‏شدگان و گرامي‏ترين كسي كه خدا به او اعتماد كرده، همه حاكي از آن است كه تقدم و سرآمد بودنِ آن حضرت بر ديگر انبيا، امري روشن و آشكار است. در نتيجه، بعثت آن حضرت نيز از ويژگي‏هاي منحصر به فردي برخوردار خواهد بود كه از آن جمله مي‏توان، بعثت عام و فراگير پيامبر اسلام نسبت به جن و انس، نفوذ شريعت و رسالت آن حضرت به مشرق و مغرب و نُصرتش با رعب و ترس و حفاظت آن بزرگوار به وسيله‏ي بهترين ملايكه و در نهايت، وعده‏ي پيروزي او و دينش بر ديگر اديان و ... را نام برد.

بنابر اين، به يقين، مي‏توان گفت اگر مراحل بلوغ و تكامل عالم با بعثت انبياي اوالوالعزم شروع شده باشد، با آمدن حضرت خاتم الانبياءصلي الله عليه وآله وسلم، وارد مرحله‏ي جديدي از بلوغ گشته و اين بلوغ و تكامل بايد به دست چنين فرستاده‏اي صورت مي‏گرفته كه از چنين كمالات و درجاتي برخوردار بوده است (كه انبياي گذشته فاقد اين ويژگي‏ها بودند). پس اوست كه بر تاريخ مسلط است و اوست كه با غلبه بر عالم، هدايت و تكامل نهايي جامعه‏ي بشري را به دست مي‏گيرد و اين، همان قضاي خداي متعال بر نبي مكرّم اسلام‏صلي الله عليه وآله وسلم است.

بخش سوم:

و ذلك بعد أن بوّئتَه مبوّء صدقٍ من اهله ....

در بخش سوم اين فراز از دعا، با مطرح شدن جانشينان و اوصياي پيامبر گرامي اسلام‏صلي الله عليه وآله وسلم، به بيان نقش آن‏ها در پيش بُرد اهداف آن حضرت و در نتيجه، سير تكاملي تاريخ به وسيله‏ي هدايت آن بزرگواران پرداخته مي‏شود.

هرچند در بخش اول از اين فراز، به طور سربسته و مجمل از كنار مسأله‏ي وصايت ديگر انبياي اولوالعزم گذر شد: و تخيرتَ له أوصياء مستحفظاً بعد مستحفظ، ولي در اين بخش، ماجراي وصايت و جانشيني پيامبر اسلام‏صلي الله عليه وآله وسلم به طور مفصل بيان مي‏شود و اين نشان‏گر سهم عمده‏ي ايشان در اين مرحله از تاريخ است، زيرا قضاي خداي متعال بر نبي اكرم صلي الله عليه وآله وسلم از طريق اوصياي آن حضرت - كه اولياي برگزيده‏ي خدا هستند - ادامه پيدا مي‏كند. يعني از آن جا كه خاندان نبي گرامي اسلام كه از جانب خدا به جانشيني آن حضرت انتخاب شده‏اند، همگي نور واحدي هستند كه خدا در بين ايشان، جايگاه خاصي رابه پيامبرش عطا كرده و در آيه‏اي از قرآنش، تنها مزد رسالت را قدم نهادن در راه خدا بيان كرده و در آيه‏ي ديگري، مودّت آن خاندان را تنها مزد رسالت معرفي كرده است، روشن مي‏شود كه مزد رسالت كه قدم نهادن در راه خداست، چيزي جز مودّت اهل بيت‏عليهم السلام نيست. پس ادامه‏ي رسالت در حفظ خاندان رسول معني مي‏شود و هر بلايي را كه ايشان متحمل مي‏شوند، بلاي پيامبر اكرم محسوب مي‏شود و هدايتي هم كه به وسيله‏ي ايشان براي جامعه‏ي بشري محقق مي‏شود، هدايت رسول خدا ارزيابي مي‏شود. يعني بخشي از هدايت جامعه به عهده‏ي خود حضرت رسول‏صلي الله عليه وآله بوده و بخش ديگري از آن بر دوش اهل بيت آن حضرت‏عليهم السلام. به همين دليل بعد از بيان سپري شدن دوران عمر پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله، بلافاصله به مسأله‏ي وصايت اميرالمؤمنين علي‏عليه السلام پرداخته و آن را به صورت مفصل بسط مي‏دهد كه اين خود، نشان‏دهنده‏ي نقش كليدي حضرت علي‏عليه السلام در جريان هدايت تاريخي جامعه به وسيله‏ي وصايت خويش و روشن‏كننده‏ي آن است كه ظهور اصلي وصايت، در حضرت علي عليه السلام است و با آوردن عبارت: اذْ كان هو المنذر و لكل قوم هاد، به مخاطب خود مي‏فهماند كه انذار پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله و آن مرحله از هدايت تاريخي كه در دوره‏ي زندگي پربركت آن حضرت اتفاق افتاد، به تنهايي كافي نيست، بلكه در كنار آن انذار و هدايت تاريخي، يك هدايت مستمري هم لازم است كه اين هدايت مستمر به وسيله‏ي خاندان عصمت و طهارت و به ويژه حضرت علي عليه السلام واقع مي‏شود.

بعد از بيان اين مرحله با بيان فضيلت‏هاي حضرت علي‏عليه السلام، وارد كارهايي كه پيامبر خدا جهت مهياسازي جامعه براي پذيرش ولايت اميرالمؤمنين علي‏عليه السلام انجام دادند، مي‏شود كه از ماجراي روز هجدهم ذي‏الحجة در محل غدير خم كه بارزترين آن‏هاست، شروع كرده و بعد از ذكر حديث: أنا و عليّ من شجرةٍ واحدة و ساير الناس من شجرة شتّي به سراغ ماجراي جنگ تبوك و حديث منزلت رفته و سپس به زيباترين حادثه‏اي كه مدينه پس از هجرت پيامبر به خود مشاهده كرد، رفته و پاي ازدواج اميرالمؤمنين علي‏عليه السلام با يگانه دختر رسول خدا را به ميان مي‏كشد و با تذكّر خاطره‏ي بستن درب همه‏ي خانه‏ها به حياط مسجد النبي جز درب خانه‏ي حضرت علي عليه السلام به معرفي حوادثي كه هر كدام مقام و درجه‏ي بلند و ملكوتي را براي آن حضرت ورق مي‏زنند، مي‏پردازد تا پرچم هادي بعد از خود را در ميان امت به پا داشته و مسير هدايت بعد از خود را آماده‏سازي كند و اين‏ها، همگي وقايعي بوده‏اند كه هركدام اساس تحولي مهم در تكامل تاريخ به شمار مي‏روند و تك تك اين ماجراها به منزله‏ي پلّه‏هايي هستند كه جامعه را به سمت پذيرش ولايت الهي به پيش مي‏برند. اما از آن‏جا كه مصلحت عالم بر پايه‏ي جبر ربوبي شكل نگرفته و جامعه در انتخاب مسير ولايت پذيري خود مختار است كه سر به تولّي ولايت اللَّه بگذارد يا در دامان تولّي و سرپرستي طاغوت و شيطان بيافتد و متأسفانه امت، بعد از پيامبر از مسير تكاملي تقرّب به خدا منحرف شده و از پذيرش هدايت به سوي ولايت الهي اِعراض كرد، باعث پديد آمدن ابتلائاتي سنگين براي اهل بيت‏عليهم السلام كه اولياي خاص خدا و اوصياي نبي خدا بودند، شد. لم يمتثل امر رسول اللَّه صلي الله عليه وآله وسلم في الهادين بعد الهادين و الاُمة مصرّة علي مقته ....

ناگفته نماند كه علي‏رغم رويارويي اولياي خدا با آن ابتلائات و بلاياي طاقت‏فرسا، باز هم ولايت و سرپرستي جامعه از دست تدبير ربوبي خارج نگشته و اراده‏ي الهي چنين تعلق گرفته كه عاقبت و پايان نيكو و زيباي كار عالم به دست اوليائش بيافتد و اين، نتيجه‏ي تمامي آن زحمت‏هاي خالصانه‏اي است كه در راه احياي دين خدا متحمل شدند. و جَرَي القضاءُ بما يُرجي‏ له حسنُ المثوبة ... والعاقبة للمتقين.

بخش چهارم:

بعد از پشت سر نهادن تمامي مراحل گذشته كه انسان از طريق ندبه و اشك ريختن به بلاي اوليا، آمادگي بهره‏مندي از بلاي آن‏ها را در خود ايجاد كرد. در اين بخش، دعا درصدد جهت دادن به آن مصيبت‏زدگي است كه با پديدآوردن روحيه‏ي انتظار، انسان را به سوي بهره‏گيري از اين مصيبت‏زدگي سوق مي‏دهد و او را به توجه به ساحت حضرت بقية اللَّه الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء دعوت مي‏كند، كه اين توجه در سه مرحله و با لحن‏هاي متفاوتي در اين دعاي شريف، ظهور پيدا كرده است.

در مرحله‏ي اول با لفظ أين به جست‏وجوي آن حضرت كه تنها اميد اوليا براي جمع كردن بساط طاغوت است، مي‏پردازد كه در اين جست‏وجو غالباً هدف‏هاي حكومت امام زمان عليه السلام دنبال مي‏شود: أين بقية اللَّه التي لا تخلو من العترة الهادية أين المعدّ لقطع دابر الظلمة .... در مرحله‏ي دوم، بعد از پشت سر گذاشتن مرحله‏ي اول با حرف نداء يا به طلب شخصيت خود آن حضرت پرداخته و با خطاب مستقيم به آن حضرت توجه پيدا مي‏كند. اين مرحله از مرحله‏ي قبل بالاتر است؛ زيرا ناشي ازاحساس حضور در محضر آن حضرت است و در اين مرحله، بيشتر از اوصاف وجودي و شخصيتي آن حضرت، سخن به ميان مي‏آيد: يا بن السادة المقربين يا بن .... و در مرحله‏ي آخر، شروع به نجوا و بازگو كردن سخن‏هاي دل با آن جناب مي‏كند كه اين نجواها آن زمان كه گفت و گوهاي انسان و راز و نياز او با وليّ خدا از حدّ لقلقه‏ي زبان فراتر رفته و نياز واقعي به آن حضرت را احساس كرد، در وجود آدمي پديدار مي‏شوند. رسيدن به اين مرحله كه از نوعي دلدادگي خاص، حكايت مي‏كند، ناشي از شدت اوج طلب‏ها در دو مرحله‏ي قبل است:

ليت شعري أين استقرتْ بك النّوي‏ ....

فراز چهارم: استغاثه و طلب‏

الّلهم أنت كشّاف الكرب و البَلوي‏ ....

در اين فراز از دعاي شريف ندبه كه انسان را از حالت راز و نياز با وليّ خدا به حالت تقاضا و درخواست از درگاه الهي منتقل مي‏كند، در ابتدا كه با درخواست لقاي وليّ خدا شروع مي‏شود و نشان دهنده‏ي شدت عطش روحي و اشتياق انسان به درك وجود امام زمان‏عليه السلام است و البته همراه با تقاضاهايي است كه انسان براي خود از خداي متعال دارد، و براي به استجابت رسيدن اين درخواست‏ها، آن هم نه فقط در دنيا، بلكه هم در دنيا و هم در آخرت، با صلوات بر محمد و آل محمدعليهم السلام، توجهي دوباره به ساحت اولياي خاص خدا پيدا مي‏كند و در پايان، تقاضاي شفاعت و همراهي هميشگي و وصال بي‏پايان وليّ خدا را كه نتيجه‏ي آن انتظارها و آن جست‏وجوهاست، از درگاه خداي متعال بر زبان جاري مي‏كند.

همان‏طور كه ملاحظه شد، اين دعاي شريف از ابتداي فراز سوم با بيان گزارشات كوتاهي از تحولات عمده و رو به تكامل جامعه‏ي بشري، درصدد قرار دادن انسان، در متن ماجراي قضاي الهي نسبت به اولياي خاص خدا برامد و خواننده‏ي دعا را در انتهاي بخش سوم از همين فراز با بيان اين جملات: فعلي الاطايب من اهل بيت محمدٍ و علي صلي الله عليهما و آلهما فيبك الباكون... درگير با بلاي اولياي الهي مي‏كند و در همين حال با ذكر عباراتي چون: أين الحسين أين الحسين روح مبتلا و مصيبت زده‏ي او را به سوي انتظار روزگار رفع بلا و به نتيجه رسيدن زحمات اولياء اللَّه سوق مي‏دهد، يعني درصدد هدايت مصيبت‏زدگي انساني كه مبتلا به بلاي وليّ خدا شده برمي‏آيد و عزاداري او را با روشن نمودن چراغ انتظار در وجودش هدف‏مند مي‏نمايد (كه اين انتظار همان درخواست كمال نهايي براي جامعه‏ي بشري است) و البته به همين مقدار هم اكتفا نمي‏كند، بلكه بعد از گذراندن مراتب سه گانه‏ي انتظار، در فراز چهارم، پس از درخواست و دعا براي درك دولت حقه‏ي وليّ خدا بر روي زمين، خواننده را به سوي تقاضاي وصال ابدي و اخروي نيز راهنمايي مي‏فرمايد. و اين چيزي جز يك فلسفه‏ي تاريخ توحيدي بر مبناي معارف ملكوتي اهل بيت عصمت و طهارت‏عليهم السلام نيست كه در قالب دعا از جانب ائمه معصومين‏عليهم السلام صادر شده است. و الحمدلله رب العالمين.

پي‏نوشت‏ها:

1) نوشته‏ي حاضر، تقرير سلسله درس‏هاي ((مروري بر دعاي ندبه)) از استاد سيد مهدي ميرباقري است كه در مركز تخصصي مهدويت وابسته به بنياد حضرت مهدي موعود (عج) در قم، براي جمعي از طلاب و دانش پژوهان ارايه شده است. از تلاش حجت الاسلام فلاح از دانش‏پژوهان كوشاي اين دوره براي تدوين اين درس‏ها، سپاس‏گزاري مي‏شود.

2) مصباح الزائر، سيد بن طاووس، ص 446.

3) بحارالانوار، مجلسي، ج 99، صص 104 - 110.

4) مصباح الزائر، ص 453.

5) اقبال الاعمال، سيد بن طاووس، ج 1، ص 504.

6) بحارالانوار، ج 99، ص 110.

7) الذريعه، شيخ آقا بزرگ تهراني، ج 20، ص 324.

8) مستدرك الوسايل، نوري، ج 3،صص 368 - 369؛ الذريعة، ج 20، ص 324.

9) در مقدمه‏ي كتاب مزار كبير بعد از خطبه چنين آمده: ((فاني قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزيارات - المشاهد و ما ورد في الترغيب في المساجد المباركات و الادعية المختارات... مما اتّصلت به من ثقات الرواة الي السادات)). به نقل از: مستدرك الوسايل، ج 3، ص 368؛ الذريعه، ج 20، ص 324.

10) مستدرك الوسايل، ج 3، ص 368.

11) معجم الرجال، آيت اللَّه خويي، ذيل محمد بن مشهدي، ج 17، ص 259.

12) مستدرك الوسايل، ج 3 ص 368؛ الذريعه، ج 20، ص 324.

13) رجال نجاشي، ص 283.

14) معجم الرجال، ج 16، ش 10566، ص 9.

15) مصباح الزائر، ص 441.

16) زاد المعاد، علامه مجلسي، ص 491.

17) كمال الدين، مناجاتي كه سديرازامام صادق‏عليه السلام در رابطه با امام زمان‏عليه السلام نقل مي‏كند.

18) منتخب الاثر، باب 3، فصل 10، ح 4، ص 140. امام رضاعليه السلام در بيان علت دست بر سر نهادن، هنگام ذكر نام قائم‏عليه السلام در ضمن عبارتي مي‏فرمايد عبد خاضع هنگام مشاهده‏ي مولايش، چنين مي‏كند و خود امّا رضاعليه السلام نيز چنين مي‏كرد، به نحوي كه گويا امام زمان‏عليه السلام، آن حضرت را نيز مشاهده مي‏كند. البته توجيهاتي مانند اراده‏ي تعليم به شيعيان در مورد چنين مواردي بجا به نظر مي‏رسد.

19) بقره، 257.